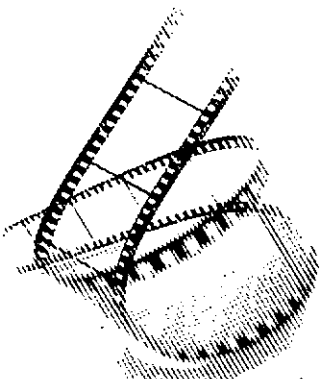

سیب توزرد

الناز دیمان

واژه‌ی فیلمفارسی در ابتدا این تصور را به وجود می‌آورد که ما تنها در حیطه‌ی سینمای ایران و فیلم‌های مبتذل ایرانی صحبت می‌کنیم و از آن‌جایی که این اصطلاح دارای پسوند فارسی است، رد این گونه آثار را تنها در ایران می‌توان دنبال کرد، اما از آن‌جا که فیلمفارسی بیش از هر چیز حاصل نوعی نگاه و تلقی نسبت به سینماست در واقع ابعادی بسیار گسترده‌تر از نام فریبنده و محدودکننده‌ی خود دارد. در واقع فیلمفارسی نامی تمام‌وطنی برای جریانی فراگیر است که در همه جای دنیا فامیل و مثل و مانند دارد.

نگاه فیلمفارسی به سینما نگاهی کاسبکارانه و منفعت‌طلب است. نگرشی که با جوهر سینما به عنوان یک هنر منافات دارد. وجود چنین تلقی بسته‌یی درباره‌ی سینما تنها منحصر به کشور ما نیست، اکثر آثار بالیوود فیلمفارسی‌های هندی محسوب می‌شوند! کمدی رومانتیک‌های درجه چندم هالیوودی آثار نازلی هستند که تفاوت عمیقی با یک فیلمفارسی تمام‌عیار ندارند. چنین فیلم‌هایی در تمام دنیا دارای مشخصات و جغرافیای داستانی مشترکی هستند، مؤلفه‌هایی آشنا و غیرقابل تغییر که اساس هویت چنین آثاری وابسته به آن‌هاست. اصلی‌ترین مؤلفه‌ی یک اثر عامه‌پسند تعهد به گیشه است. فیلمفارسی‌ها قبل از سینما و مخاطب به گیشه متعهد هستند. این دسته آثار با نگاهی به‌طور کامل گیشه‌محور تولید می‌شوند و در صورت عدم موفقیت اقتصادی به شکستی همه‌جانبه محکوم خواهند بود. در فیلمفارسی‌ها پولی خرج ارتقای کیفیت فیلم - چه به لحاظ محتوایی و چه از نظر فرم - نمی‌شود. در این گونه آثار ارزش‌های هنری مسئله‌یی کم‌اهمیت محسوب شده و در عوض تمام هزینه‌ی ساخت فیلم، صرف مسایلی می‌شود که به جذب هرچه بیش‌تر مخاطب عام کمک کند. فیلمفارسی‌ها به‌طور معمول گیشه‌ی موفقی دارند. برای نمونه آثاری مانند «مهمان»، «کلاغ‌پر»، «کلاهی برای باران» و ... فروش قابل قبولی داشته‌اند. اگر نگاهی به فهرست فروش فیلم‌ها در سال‌های گذشته بیندازید، خواهید دید که فیلمفارسی‌ها اغلب در صدر این فهرست قرار دارند.

این گونه آثار معمولاً تهیه‌کننده‌هایی حرفه‌یی و باتجربه در عرصه‌ی تولید فیلم‌های بازاری دارند و دفاتر تولید این آثار به‌ندرت ریسک تهیه‌ی فیلمی هنری را که تضمینی برای موفقیتش در گیشه وجود ندارد، قبول می‌کنند. در واقع فیلمفارسی فقط یک کالای تجاری است که هدف از تولید آن در وهله‌ی نخست بازگشت سرمایه و سودآوری است. اما رمز توفیق یک فیلم عامه‌پسند در گیشه چیست؟ پررنگ‌ترین و مؤثرترین عامل در فروش این فیلم‌ها رنگ و لعاب و ظاهر جذاب و فریبنده‌شان است. از تبلیغات تلویزیونی گرفته تا حضور ستاره‌های سینما و پوسترهای الوان و شیک، همه و همه در خدمت فروش هرچه بیش‌تر فیلم هستند. فیلم‌هایی مملو از عروسی و پارتی و عشق و عاشقی‌های مضحک و دختر پسرهای مقیم کافی‌شاپ و گیتار و آواز و ماشین مدل بالا و خانه‌های اشرافی که با حذف این زیبایی‌های بصری (!) فیلمفارسی‌ها حتی توان جمع و جور کردن داستان‌های آبکی و سر هم بندی‌شده‌شان را هم نخواهند داشت. بازیگر در یک فیلمفارسی عروسکی جذاب است که باید خوش‌لباس و خوش‌چهره باشد. دانستن دانش بازیگری فضیلتی به حساب نمی‌آید و همین دلیلی می‌گردد برای بازی‌های اغراق‌آمیز و ضعیف فیلم‌های فارسی.

از دیگر مشخصه‌های بارز این فیلم‌ها می‌توان به پرداخت‌های بسیار سطحی، شخصیت‌های تک‌بُعدی و قصه‌های پیش‌پاافتاده اشاره کرد. شخصیت‌های فیلمفارسی‌ها یا سیاه هستند یا سفید؛ شخصیت‌هایی تخت و قابل پیش‌بینی که همگی در نهایت عاقبت به خیر می‌شوند. کارگردان در یک فیلمفارسی اصیل مهره‌یی نه چندان مهم و تأثیرگذار و البته قابل تعویض است. در حقیقت چندان تفاوتی نمی‌کند چه کسی یک فیلمنامه‌ی عامه‌پسند و بازاری را کارگردانی کند؛ چرا که اساساً کارگردانی در این گونه آثار مسئله‌یی قابل اعتنا نیست. فیلم‌های عامه‌پسند با کم‌ترین دقت و وسواس ساخته می‌شوند و روند تولیدشان به‌طور معمول بسیار کوتاه و مقرون به صرفه است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در چنین آثاری این تهیه‌کنندگان هستند که حرف اول و آخر را می‌زنند. فیلمفارسی‌ها هم‌چنین پر از موقعیت‌های اغراق‌آمیز، اتفاقات تصادفی و بی‌منطق، گفت‌وگوهای سطحی و شعاری و پیام‌های اخلاقی که به‌دور از ظرافت‌های هنری و به متظاهرانه‌ترین شکل ممکن به فیلم چسبانده شده‌اند، می‌باشند. در

این دسته آثار از پیچش‌های داستانی، تعلیق، گره‌افکنی و منطق روایی هم خبری نیست. فیلمفارسی‌ها قصه‌هایشان را سرراست و بدون پرداخت به جزییات تعریف می‌کنند.

دنیای کوچک فیلم‌های عامه‌پسند دنیایی واقعیت‌گریز و رؤیازده است. به یاد دارم در جایی خوانده بودم، مردم فقیر هند به خاطر رفتن به سینما حتی حاضرند سر گرسنه بر بالین بگذارند، چرا که سینما ساعاتی خوش برایشان فراهم می‌کند که در آن آینه‌یی تمام‌قد از آرزوهای محال و رؤیاهایشان را می‌توانند ببینند. دنیای روی پرده هیچ سنخیتی با واقعیت زندگی‌شان ندارد و دقیقاً همین عدم سنخیت و تفاوت عمیق بین دنیای واقعی و خیالی، عامل اصلی گرایش مردم هند به بالیوود است، حتی اگر این دنیای شاد و شنگول و رؤیازده مانند حبابی توخالی تنها بعد از دو ساعت محکوم به فنا باشد. فیلم‌هایی از این جنس برای درک و فهم مخاطب اهمیتی قائل نیستند و در نتیجه نه تنها سطح سلیقه‌ی تماشاگر را بالا نمی‌برند که سال‌هاست با استفاده از کلیشه‌های تکراری و رایجشان باعث درجا زدن سطح سلیقه‌ی مخاطب در حد مطلوب خودشان شده‌اند. تغییرات در چنین فیلم‌هایی منحصر به عوض شدن لوکیشن و بازیگر و سر و شکل ظاهر می‌شود اگر نه درونمایه و بدنه‌ی اصلی همه‌ی آن‌ها از یک جنس است.

فیلمفارسی‌ها برای نگه داشتن مخاطبانشان در هر دوره‌ی زمانی نمای ظاهری‌شان را با شرایط حاکم بر جامعه منطبق می‌کنند. اگر نگاهی به سیر تحول ظاهری فیلمفارسی‌ها از قبل از انقلاب تا به امروز بیندازید، کاملاً متوجه این گفته خواهید شد. فیلمفارسی‌های اولیه پر از کلامخملی‌های بامرام و رفیق‌باز، زنان سربه‌زیر و مطیع و مثلث‌های عشقی بودند و بعد از انقلاب، فیلمفارسی‌ها

شکل و شمایل خانوادگی و اجتماعی به خود گرفتند؛ فیلم‌هایی اشباع شده از پیام‌های گل‌درشت اخلاقی و آموزنده در تقبیح دعواهای خانوادگی. مدتی بعد فیلمفارسی‌ها در قالب گونه‌ی اکشن فرو رفتند. اکشن‌هایی با پرداخت‌های شتابزده که بیش‌تر به قصه‌های دزد و پلیس بچه‌ها شبیه بودند، قاچاق مواد مخدر و درگیری قاچاقچی‌ها و مأمورها وسط بیابان‌های برهوت، محور اصلی این فیلم‌ها بودند. بعدها فیلمفارسی‌های عاشقانه روی پرده آمدند. فیلم‌هایی مانند «شور عشق»، «آواز قو» و «پر پرواز» و سینما یک‌باره پر شد از جوانان گیتار به دست عاشق که هیچ دغدغه‌یی جز وصال به معشوق نداشتند.

با بالا گرفتن تب سیاست در اواسط دهه‌ی هفتاد کم‌کم سر و کله‌ی فیلمفارسی‌های سیاسی هم در سینما پیدا شد. در این دوره که تب بحث‌های عوامانه و سطحی سیاسی در جامعه همه‌گیر شده بود، فیلمفارسی‌ها با استفاده از همین فضا تولید و روانه‌ی بازار شدند. سرآمد این فیلم‌ها «پارتی» ساخته‌ی «سامان مقدم» بود. فیلمی که در سطح همان بحث‌های سطحی و متظاهرانه‌ی سیاسی باقی مانده بود. همه چیز در این فیلم از نام آن گرفته تا ماهیت مثلاً سیاسی داستانی‌اش در حقیقت دستاویزهایی برای تسخیر گیشه بودند. فیلم پارتی حتی به خاطر پنهان کردن تأثیرات گونه‌ی فیلمفارسی در لایه‌های زیرین ظاهر روشنفکرمآبانه و توخالی‌اش از صداقت و وروراستی فیلمفارسی‌های بی‌ادعا که هرگز داعیه‌ی هنری بودن را ندارند هم دور مانده بود.

در سال‌های اخیر فیلم‌های کمدی با استقبال خوبی از طرف مخاطب روبه‌رو شده‌اند و با رونق گرفتن این گونه‌ی سینمایی -گونه‌ی منعطف فیلمفارسی!- که همیشه آماده‌ی رنگ عوض کردن است، دل از مثلث‌های عشقی، مردهای دو زنه و جوانان آوازه‌خوان کنده و به سینمای طنز روی آورده و هر سال سیلی از کمدی‌های نازل و بی‌ارزش را روانه‌ی اکران می‌کنند؛ آثار تأسف‌باری مانند «مادرزن سلام»، «شاخه‌گلی برای عروس»، «بله‌برون»، «عروس فراری» و ... به نظر می‌رسد تنها راه مبارزه با فیلمفارسی‌ها بالا بردن سطح سلیقه‌ی مخاطب با تولید آثار فاخر و ارزشمند است. وقتی بتوانیم فیلمی باکیفیت بسازیم که هم دارای ارزش‌های فنی و هنری باشد و هم از توانایی بالا برای جذب مخاطب برخوردار باشد، راه را برای رشد سریع فیلمفارسی‌های بی‌محتوا خواهیم بست. به این شکل راه تقاضا برای این گونه فیلم‌ها به صورتی بسیار مطلوب سد خواهد شد و در نتیجه عرضه‌ی این گونه آثار هم سیر نزولی خواهد یافت ■